



**AbdolGabar Zargoosh
Nasab**

Associate Prof. of
Jurisprudence and Law
Dep, Faculty of Theology
and Islamic Studies, Ilam
University, Ilam, Iran
a.zargooshnasab@ilam.
ac.ir

The Concept of Reluctance and Reluctance transactions in terms of Iraqi Law and Islamic Jurisprudence

Abstract

A reluctance contract is a contract in which the reluctant person does something reluctantly and with the reluctance's threat without consent. A reluctant person only lacks satisfaction and self-esteem, but has the intention of making a deal.

From the point of view of jurists, reluctance occurs in two forms, right and wrongful reluctance. According to the famous jurists of Imamiyyah, Iraqi civil law and Iranian civil law, reluctance makes the transactions voidable, which becomes a valid and invalid contract with the subsequent consent of the reluctant. Sunni jurists believe that reluctance causes the transactions to be void, except Hanafi jurisprudence who consider reluctance to be different in cancellable and non-cancelable contracts. In the jurisprudence and civil law of Iraq and Iran, one of the conditions for the validity of a transaction is to have the option of the contracting parties, which means that they intend to enter into the content of the contract with full satisfaction (Tayib Nafs) and the effect of the contract and transaction (creating an obligation or transferring property) not with reluctance. As a result of reluctance, consent destroys the provisions of the contract. The necessity of the validity of this condition of absolute certainty is from the meaning of the honorable verse: "Only trade is based on agreement" and also the non-ordering of effects on a contract that was concluded out of reluctance is clearly used from the prophetic hadith known as the hadith of Rifa. This research through the method of descriptive and analytical way has investigated the concept of reluctance and reluctance transactions in terms of Iraqi law and Islamic jurisprudence.

Keywords:

Conceptualization, reluctance, transactions, Iraqi legal system, Islamic jurisprudence

مفهوم شناسی اکراه و معاملات اکراهی از نظر حقوق عراق و فقه اسلامی

چکیده

عقد مکره، عقدی است که شخص اکراه شده، کاری را بدون اینکه رضایت داشته باشد از روی اکراه و با تهدید اکراه کننده انجام می‌دهد. شخص اکراه شونده فقط فاقد رضا و طیب نفس است ولی دارای قصد معامله می‌باشد. از نظر فقها اکراه به دو صورت اکراه به حق و ناحق صورت می‌گیرد که از نظر فقها اکراه به حق، اکراه صحیحی است و اکراه به ناحق مورد اختلاف فقها است. از نظر مشهور فقهای امامیه، قانون مدنی عراق و قانون مدنی ایران، اکراه باعث غیر نافذ شدن معاملات می‌شود که با رضایت بعدی مکره به عقد صحیح و نافذ تبدیل می‌گردد. فقهای اهل سنت معتقدند که اکراه موجب باطل شدن معاملات می‌شود جز فقهای حنفی که اکراه را در عقود قابل فسخ و غیر قابل فسخ با هم متفاوت می‌دانند. در فقه و قانون مدنی عراق و ایران یکی از شرایط صحت معامله داشتن اختیار متعاقدين است که مقصود از «اختیار» آن است که عاقد مضمون عقد را با رضای کامل (طیب نفس) و وقوع اثر عقد و معامله (ایجاد تعهد یا نقل ملکیت) را قصد کنند نه با کراهت. در نتیجه اکراه، رضای مفاد عقد را از بین می‌برد. ضرورت اعتبار این شرط قدر مسلم از معنای آیه شریفه «الآن تکون تجارة عن تراض» می‌باشد و همچنین عدم ترتب آثار بر عقدی که از روی اکراه منعقد گردیده به وضوح از حدیث نبوی معروف به حدیث رفع استفاده شده است. این پژوهش موضوع را به روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی:

مفهوم شناسی، اکراه، معاملات، نظام حقوق عراق، فقه اسلامی.

مقدمه

اکراه عبارت است از واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست در صورتی که همراه با تهدید باشد. از لحاظ لغوی به معنای واداشتن شخصی به انجام کاری است که برای او ناخوشایند باشد. البته این اکراه باید مقرون با قهر و جبر باشد. تعریف‌های اصطلاحی که از اکراه ارائه شده غالباً از همین معنای لغوی گرفته شده است. بنابراین، اختیار و عدم اکراه یکی از شرایط صحت معامله است که اکراه موجب عدم نفوذ معامله می‌شود. از آنجایی که فقهای مذاهب اسلامی، نظام حقوقی عراق و ایران تحلیل‌های گوناگونی درباره معاملات اکراهی دارند. این نوشتار در پی آن است که احکام، شرایط و آثار معاملات اکراهی را از دیدگاه آن‌ها بررسی کند. این موضوع یکی از مسائلی است که مردم با آن مواجهند و از جنبه نظری و کاربردی اهمیت به‌سزایی دارد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. اکراه در لغت

واژه‌ی اکراه از ماده‌ی کره گرفته شده است. اهل لغت تصریح کرده‌اند که کره (به فتح) مفهومی غیر از کره (به ضم) در بر دارد. در لسان‌العرب آمده است: کره (به فتح و ضم) دو لغتند که استعمال آن‌ها به هر دو صورت جایز است غیر از فراء که گفته کره (با ضمه) آنچه که نفس تو از آن کراهت دارد و کره (با فتحه) آنچه که دیگری تو را به آن وادار می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۳۴). نیز گفته شده که کره (به فتح کاف) مشقتی است که از خارج به انسان می‌رسد و بر او با اکراه تحمیل می‌شود و کره (با ضمه) کراهتی که انسان را از درون اذیت می‌کند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱۹: ۸۶؛ واسطی، ۱۴۱۴: ج ۱۹: ۸۶).

کاربرد واژه اکراه در آیات قرآن کریم نیز مؤید تفکیک مورد نظر اهل لغت است. در قرآن کریم اکراه به هر دو معنی به‌کار رفته است:

یک) «کَتَبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالَ وَ هُوَ کَرْهٌ لَکُمْ وَ...» (بقره ۲۱۶) جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ درحالی‌که برایتان ناخوشایند است.

دو) «أَفَغَیْرَ دِیْنِ اللّٰهِ یَبْغُوْنَ وَ لَہُ اُسْلَمَ مِنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ کَرْهًا وَ اِلَیْہِ یَرْْجَعُوْنَ» (آل عمران، ۲۸۳). آیا جز دین خدا می‌جویند و حال آن‌که هرکه و

هرچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه او را گردن نهاده‌اند و همه به سوی او باز گردانده می‌شوند.

اما خود لفظ اکراه از باب افعال به معنای وادار کردن انسان بر انجام کاری است که از آن کراهت دارد و برای وی ناخوشایند باشد (حمیری، ۱۴۲۰: ۹: ۵۸۱۶). جرجانی می‌گوید: اکراه عبارت است از الزام و اجبار انسان به امری که بر پایه‌ی طبع یا شرع آن را ناخوش می‌کند و با وجود ناخرسندی، برای رفع ضرری شدیدتر بر آن اقدام می‌کند (جرجانی، ۱۴۰۳: ۱: ۳۳).

۲-۱. اکراه در اصطلاح

معنای اصطلاحی اکراه همان معنا و مفهوم مورد نظر اهل لغت است. یعنی اکراه عبارت است از واداشتن دیگری به کاری که بدان میل نیست؛ در صورتی که همراه با تهدید باشد (انصاری، ۱۴۱۱: ۳: ۳۱۱). مفاد ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی این است: هرکس که یک قدرت مادی یا معنوی او را به ارتکاب جرم اکراه کند به گونه‌ای که نتواند دفعش کند، مسئولیت جزائی ندارد. ماهیت اکراه مادی عبارت است از تسلط یک قدرت مادی بر بدن شخص که منتظره نبوده و توان دفعش را ندارد که شخص را به فعلی مجرد از اراده وادار می‌کند. این ماده قانونی، اکراه را به اکراه مادی و اکراه معنوی تقسیم کرده است. فقهای مذاهب اهل سنت از اکراه تعاریف متعددی ارائه نموده‌اند از جمله این تعاریف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اکراه عبارت است از آنکه رضایت را از بین می‌برد و اختیار را مختل می‌کند. هرچند آن را از بین نمی‌برد که اصل اراده با آن باقی می‌ماند. مکره با اختیار مرتکب فعل است لذا باید فعلی که ضررش کمتر است انجام دهد. فساد و اختلال اختیار با فقدان آزادی اختیار می‌باشد از جهت اینکه در اختیار مستقل نیست و انسان را به ضرورت می‌رساند (ر.ک: عامری، ۲۰۰۵: م: ۱۰).

سرخسی از پیشوایان فقهای حنفی در مورد اکراه چنین می‌نویسد: اکراه اسم کاری است که شخص نسبت به غیر خود روا می‌دارد تا رضایت او را منتفی ساخته یا اختیارش را سلب کند؛ بدون اینکه اهلیت کار و یا خطاب را از او بگیرد (سرخسی، ۱۴۲۴: ۲۴: ۳۸). یکی دیگر از فقهای حنفی می‌گوید: اکراه یعنی الزام و اجبار انسان بر آنچه که طبعاً و شرعاً از آن کراهت دارد (موصلی، ۱۳۵۶: ۲: ۱۰۴). شافعی درباره اکراه می‌گوید: اکراه آن است که شخصی اسیر دست کسی شود که

قادر بر مخالفت با او نباشد؛ خواه سلطان، سارق یا هر غلبه‌کننده‌ای باشد و شخص مکره هراس داشته باشد که اگر مخالفت ورزد، مورد ضرب شدید یا بالاتر از آن قرار گرفته یا کشته می‌شود (شافعی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۲۴۰). یکی از فقهای حنبلی معتقد است که اگر پدر بر فرزند اگره تلقی نمی‌شود بلکه اگره باید به گونه‌ای باشد که فرد مکره قادر بر تحمل تهدید نباشد مثل اینکه او را به حبس طولانی، ضرب شدید، خارج کردن از دیار و ظن غالب هم داشته باشد که مکره تهدیدش عملی می‌شود (حجاوی مقدسی، بی‌تا: ج ۴: ۴).

طبق بند ۲ ماده ۱۱۲ قانون مدنی عراق اگره ملجئ در صورتی است که تهدید به اتلاف جان، اتلاف عضو، ضرب و اذیت کردن شدید یا به اتلاف مال زیادی باشد. همچنین شامل تهدید به امری خطیر که حیثیت و شرف را خدشه‌دار کند نیز می‌باشد. اگره گاهی اگره ملجئ است و گاهی غیر ملجئ، براساس حالات افراد، تفاوت دارد.

۲. بررسی انواع و اقسام اگره و علت تفاوت

در فقه و نظام حقوقی عراق اگره را از جهات مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۲-۱. اگره ملجئ و اگره غیر ملجئ

اگره به اگره ملجئ (تام) و اگره غیر ملجئ (ناقص) تقسیم می‌شود: فقها اگره را از جهت اعتبار زوال و عدم زوال و تأثیر آن بر آزادی فرد به دو قسم تقسیم کرده‌اند. الف) اگره ملجئ یا تام. ب) اگره غیر ملجئ یا ناقص. این نوع تقسیم‌بندی بیشتر در حقوق جزای عرفی کاربرد دارد. اگره ملجئ عبارت است از تهدید به قتل، به قطع عضو یا زدن و ضرب شدید به گونه‌ای که فرد از جان دادن بترسد. این نوع اگره رضایت را معدوم می‌کند و اختیار را فاسد و باطل می‌نماید. اما کمتر از آن اگره غیر ملجئ است که رضایت را معدوم می‌کند و از بین می‌برد ولی اختیار را فاسد و باطل نمی‌کند. چون اگره‌شونده چنین اذیتی را تحمل می‌کند، هرچند خوی و حالات افراد متفاوت است، چه بسا امری مثل توییح و سرزنش نسبت به فردی اگره به حساب بیاید ولی نسبت به دیگری اگره نباشد (محمود محمد شارود، ۱۹۸۸: ۶۸).

دراگره تام یا ملجئ محدودیت اختیار و آزادی اراده وجود دارد و موجب زوال رضا می‌شود و در آن ترس تلف نفس و یا قطع عضو وجود دارد. یعنی مکره شخص را

به تلف نفس، یا قطع و نقض عضو تهدید می‌کند. شدت و حدت خطری که مکره را تهدید می‌کند و رعب و هراس از آن به اندازه‌ای است که در شخص حالتی نظیر اضطراب ایجاد می‌کند. این قسم از اکراه در اغلب موارد ملحق به اجبار می‌شود (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۴: ۱۰۲). اما در اکراه ناقص یا غیر ملجئ، محدودیتی در اراده و آزادی انتخاب ندارد و فقط موجب زوال رضا می‌شود و ترس تلف نفس یا قطع عضو یا ایراد ضرب منتهی به مرگ یا حبس درازمدت وجود ندارد و فقط ترس ضرب خفیف یا حبس کوتاه مدت علیه مکره دارد. در این نوع اکراه الجا و اضطراب وجود ندارد و فرد در ناچاری و اضطراب قرار نمی‌گیرد، به همین جهت اکراه ناقص نامیده می‌شود (همان: ۱۰۳).

نظر فقهای اهل سنت

به نظر فقهای اهل سنت اکراه ادبی اکراهی است که رضایت را به طور کامل از بین می‌برد ولی اختیار را بطور کامل سلب نمی‌کند، مثل تهدید به حبس پدر اکراه شده یا تهدید به حبس فرزند او. البته دلیل حکم شرعی به نظر این دسته از فقها استحسان است نه قیاس، و به تبع آن، تصرفات اکراه شونده نافذ نمی‌باشد. کمال بن همام از ابوحنفیه نقل کرده که آن را پذیرفته است، نظر مالکیه نیز همین است. شافعی اکراه ملجئ را اکراه می‌داند ولی اکراه غیر ملجئ را اکراه نمی‌نامد (ر.ک: زحیلی، بی‌تا: ج ۴: ۳۰۶۵).

نزد حنفی‌ها اکراهی که رضا و اختیار فقط را زایل می‌کند ولی انواع اهلیتش را زایل نمی‌کند، اکراه ملجئ است و نزد فقهای غیر حنفی رضا و اختیار هر دو باهم از بین می‌روند. اکراه با انواع اهلیت را زایل نمی‌کند (همان).

۱-۲. علت تفاوت بین اکراه ملجئ و اکراه غیر ملجئ

وجه تفاوت بین این دو نوع اکراه این است که اراده از دو عنصر تشکیل شده که عبارتند از اختیار و رضایت. اختیار عبارت است از قصد تلفظ به عبارتی که عقد را انشاء و ایجاد می‌کند که همان رغبت در آثار عقد است. اختیار گاهی بدون رضایت وجود دارد ولی در رضایت لازم است اختیار وجود داشته باشد. اما این تفاوت تأثیری در حکم اکراه ندارد، بلکه تفاوت میانشان در مرتبه شدت و غیرشدت است نه در حکم (محمد شریف احمد، ۱۹۹۹: ۷۹).

مفاد بند ۲ ماده ۱۱۲ قانون مدنی عراق، اکراه را به اکراه ملجئ و غیر ملجئ تقسیم کرده است. اکراه ملجئ در صورتی است که تهدید به خطر بزرگی باشد که موجب مرگ شود یا اتلاف عضو یا ضرب و اذیت شدید و یا به اتلاف مال کثیر. اکراه غیر ملجئ کمتر از آنهاست مانند حبس و زدن خفیف بر حسب حالات افراد.

۲-۲. اکراه به حق و غیر حق

فقهای امامیه اکراه را از جهت مستحق بودن و نبودن مکره به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

الف) اکراه به غیر حق که به نام مشروع هم معروف است یعنی شخص اکراه کننده، مکره را به انجام حرامی یا واجبی وادار می‌کند که شخص مکره اگر آن خواسته را انجام ندهد، دچار ضرر می‌گردد. پس مستحق آن ضرر نیست. شهید ثانی می‌گوید: بدانکه صحت بیع شخص اکراه شده در صورتی متوقف بر اجازه بعدی اوست که وی را به «ناحق» اجبار به بیع اموالش کرده باشد (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱۸: ۳۷۶).

ب) اکراه به حق که به اکراه مشروع نیز معروف است، اگر شخصی به بیعی اکراه گردد که بر او به صورت مشروع باشد آن بیع اکراهی که بین متعاقدین منعقد شده صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی مکره ندارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ج ۹: ۱۹).
فقهای اهل سنت نیز اکراه را از جهت مستحق و غیر مستحق به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

الف) اکراه به ناحق:

اکراه به غیر حق به اکراه نامشروع معروف است، یعنی آنچه که از رسیدن به آن قصد می‌شود غیر شرعی باشد (ر.ک: تویجری، ۱۴۳۰: ج ۳: ۴۰۴).

ب) اکراه به حق:

اکراه به حق به اکراه مشروع معروف است و هدف آن رسیدن به قصد شرعی است و تأثیری بر تصرفات ندارد. مانند کسی که حاکم شرع او را به فروختن اموالش اجبار کرده باشد تا بدهی‌اش را ادا کند و خرجی اشخاصی را که واجب‌النفقة او هستند، بپردازد و استملاک اراضی جبراً از اصحابش برای مصلحت‌های عامه مانند توسعه دادن مسجد یا راه‌ها (زحیلی، بی‌تا: ج ۴: ۳۰۶۴).

فقهای شافعی اکراه را به دو قسم «به حق» و «به غیر حق» تقسیم کرده‌اند. در این خصوص در تلویح آمده است: «قاعده‌ای که شافعی در باب اکراه مقرر داشته

این است که اگر به گونه‌ای باشد که اگر اکره‌کننده با اقدام بر آن عمل حرامی را انجام می‌دهد که اگر به غیر حق است یا اگر چنین نباشد اکره به حق خواهد بود» (تفتازانی، بی‌تا: ج ۲: ۳۹۳).

فقه‌های مالکیه درباره اکره به غیر حق گفته‌اند: اکره‌ای که مانع نافذ شدن بیع می‌شود همان اکره به غیر حق است. از نظر فقه‌های مالکی اکره به غیر حق به دو نوع تقسیم می‌گردد: اکره بر خود بیع و اکره به سبب بیع.

۱- اکره بر خود بیع: ظالم، مکره را به فروش همه ملک یا بعضی از املاک مجبور می‌سازد که بیع غیر لازم است.

۲- اکره به سبب بیع: اکره بر چیزی است که اکره‌کننده، اکره‌شونده را بر فروش آن مجبور می‌سازد و مکره قادر بر فروش آن نیست. در این نوع اکره کراهت بر خود بیع نیست بلکه کراهت فقط به سبب بیع است (جزیری، ۱۴۱۹: ج ۲: ۱۴۷).

۳-۲. اکره مادی و معنوی

اکره مادی در فقه اکره‌ای است که مکره عملاً متحمل ضرب یا اذیت و آزاری است که جنبه فعلیت به خود گرفته باشد. اکره مادی در حکم قوه قاهره است و رابطه علیت بین فعل مباشر و ورود ضرر را قطع می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۷: ۵۷). اکره مادی در نظام حقوقی عراق عبارت است از تسلط یک قدرت مادی بر بدن شخص که غیرمنتظره است و شخص توان دفعش را ندارد و در اثر آن به فعلی بدون اراده و ادا می‌شود. در این نوع اکره اراده به عنوان عنصری از عناصر فعل الغا می‌شود و فعل به تبع آن لغو می‌گردد، اما در اکره معنوی اراده وجود دارد ولی از آزادی اختیار محروم است یعنی سلب اختیار می‌شود. منشأ قدرت مادی در اکره ملاک نیست مادامی که شخص مسلوب‌الاراده است. گاهی قدرت مادی، یک قدرت طبیعی است که موجب سلب اراده می‌شود مثل این که موج خروشان دریا شخصی را در کرانه کشوری دیگر بیندازد و مانند سیلی که راه‌های ارتباطی را قطع می‌کند و مانع می‌شود متهم در دادگاه حاضر شود. سناحه‌ای که رخ می‌دهد در اثر ترکیدن لاستیک یا بریدن ترمز یک قوه مادی است متهم به ارتکاب فعل و ادا کرده است اینها، مجازات و مسؤولیت های کیفری را ندارند (قرار محکمه تمیز عراق، شماره ۱۱۰۲ مورخ ۱۹۷۴/۷/۲۷. نشریه قوه قضائیه شماره سه سال پنجم: ۳۸۷). اگر واژگون شدن ماشین در اثر لغزنده بودن جاده در پی باران باشد و راننده نتواند وسیله را

کنترل کند، چنین حادثه‌ای خارج از اراده راننده است (طبق قرار شماره ۱۸۲۱ مورخ ۱۹۷۸/۲/۱۴ مجموعه‌ای از احکام عدلیه عراق شماره ۴ سال نهم: ۱۷۳).
اکراه معنوی گاهی در صورت عنف واقع می‌شود مانند کسی که زنی را به طور مداوم به ارتکاب عمل منافی عفت وادار کند. در فقه آمده است که اکراه معنوی اکراهی است که فرد مکره مورد ضرب و اذیت و آزار قرار می‌گیرد. فقها صرف تهدید و وعید اکراه معنوی را برای تحقق و تأثیر اکراه کافی می‌دانند. ولی از بین مذاهب، مذهب حنبلی تنها اکراه مادی را قابل تحقق و رافع مسئولیت دانسته است (عوده، بی‌تا: ج ۱: ۵۶۴).

۳. عدم مشروعیت اکراه

شریعت اسلام و قوانین معاصر متکفل صیانت کرامت آزادی انسان است که امر به عدل و احسان کرده و از هرگونه تجاوز و ستم بیزاری نموده است. از جمله آیاتی که بر عدم مشروعیت اکراه دلالت دارد و تصرفات با اکراه را نافذ نمی‌داند آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم» (نساء، ۲۹). آیه دلالت دارد بر این که رضایت شرط صحت عقد است و ملاک حلیت و جواز تجارت است. اکراه منافی رضایت است اگر رضایت به معامله نباشد. اکل مال غیر به باطل است و منهی‌عنه مگر کسی اضطرار پیدا کند جهت سد رمق و نجات خود از هلاکت گرسنگی در این صورت ضمانتی به عهده‌اش نیست (محمد سعود معینی، ۱۹۸۵: ۴۵-۴۹). ولی از نظر شرع و نظام حقوقی ایران تنها مسئولیت کیفری از مضطر برداشته می‌شود اما نسبت به مالی که تلف کرده ضامن است. اضطرار موجب جواز خوردن شده نه اینکه ضمانت نیز از بین ببرد. دلیلی دیگر بر عدم مشروعیت اکراه حدیث نبوی است که حضرت فرموده‌اند: «لا یحل مال امرئ إلا بطیب نفسه». این حدیث دلالت دارد بر این که رضایت شرط صحت عقد است. اکراه رضایت را از بین می‌برد و معدوم می‌کند. بنابراین، اکل اموال دیگران با اکراه باطل و منهی‌عنه است (عامری، ۲۰۰۵: ۶۹).

۴. حقیقت عمل اکراهی

اگر شخصی، دیگری را بر کاری وا دارد که از آن کار ناراحت و ناراضی است، برای صدق اکراه بر آن عمل باید با تهدیدی همراه باشد که گمان می‌رود در صورت انجام نشدن فعل خواسته شده، عملی شود و برای خود مکره و یا بستگانش، ضرر

جانی، آبرویی یا مالی به دنبال داشته باشد. نتیجه‌ای که از این گرفته می‌شود، این است که اگر شخص خود به دلیل خاصی، مثلاً معالجه بیماری فرزندش ناچار شود منزلش را بفروشد، این عمل اکراهی نخواهد بود و یا اگر طلبکاری، بدهکارش را مجبور به پرداخت دین خود کند و او برای پرداخت دین خود چاره‌ای جز فروش منزلش به پایین‌تر از قیمت نداشته باشد، در این عمل اکراهی نخواهد بود (انصاری، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۱).

۵. شرایط صدق و تحقق اکراه

برای تحقق اکراه در عقود و معاملات، شرایطی لازم است اگر این شرایط در اکراه موجود نباشد اکراه تحقق پیدا نمی‌کند. در مواد قانونی (۱۱۲-۱۱۶) قانون مدنی عراق گفته شده که از جمله شروط آوردن فشار بر متعاقد به‌گونه‌ای که ترس داشته باشد و به ناحق باشد ترسی که از ابزار و وسایلی که مکره به‌کار می‌برد و بر اراده متعاقد تأثیر می‌گذارد و او را به انجام عقد واردار می‌کند. ابزارهایی که به‌کار برده می‌شود گاهی حسی هستند و گاهی روانی. حسی که بر بدن شخص یا بر نزدیکی‌اش واقع می‌شود که دفع آن متوقف بر رضایت مکره است به انجام دادن آن چه که خواسته شده است (ر.ک: سنهوری، ۱۹۵۲: ج ۱: ۱۱۳). طبق ماده ۲۰۴ قانون مدنی ایران، گاهی موجب اکراه تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه است.

۱-۵. شرایط تحقق اکراه از نظر فقهای امامیه

۱- مکره (اکراه‌کننده) واقعاً وجود داشته باشد و مکره (اکراه‌شونده) به وجود او علم داشته باشد.

برخی از فقها حقیقت اکراه را به عبارت «حمل الغیر علی ما یکرهه» تعبیر کرده‌اند. که از این عبارت می‌توان دریافت که حقیقت اکراه مقوم است به وجود مکره و علم مکره به وجود آن، زمانی که یکی از این دو تا منتفی گردد، عنوان اکراه نیز منتفی خواهد شد. بنابراین در موردی که مکره وجود دارد ولی مکره از وجود آن آگاه نیست اکراه تحقق پیدا نمی‌کند (خویی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۶).

۲- امر اکراه‌کننده باید با تهدید همراه باشد. یعنی در صورت انجام نشدن فعل خواسته شده، تهدید عملی شود و برای خود مکره یا بستگانش، ضرر جانی، آبرویی یا مالی به دنبال داشته باشد (انصاری، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۱).

در مورد تهدید برای تحقق اکراه دو قول وجود دارد: تهدید صریح و تهدید ضمنی.
(الف) برای تحقق اکراه برخی از فقها امر اکراه‌کننده را همراه با تهدید صریح لازم شمرده‌اند. شیخ انصاری در بیان شروط اکراه می‌فرماید: امر اکراه‌کننده باید با تهدید همراه باشد که از کلام ایشان فهمیده می‌شود که تهدید ضمنی را کافی نمی‌داند. زیرا که از کلماتی همچون اقتران و همراهی با وعید به کار برده که ظهور در تهدید صریح دارد (همان: ۳۱۳).

(ب) برخی دیگر از فقها قائل بر این هستند که اگرچه تهدید صریحی از جانب مکره متوجه مکره نشده باشد ولی ضرر ولو از ناحیه غیر آمر متوجه مکره باشد ولو این تهدید ضمنی باشد یعنی قرائنی وجود دارد که در صورت ترک خواسته مکره ضرر متوجه اکراه‌شونده می‌گردد در این صورت اکراه نیز صدق خواهد کرد. مرحوم امام (ره) نیز قائل به تهدید ضمنی است، در نتیجه سخن شیخ انصاری را نقد می‌کند: شرط اقتران با وعید مخدوش است زیرا اقتران در تهدید لازم نیست. بلکه همین که امر به معامله از سوی کسی باشد که ترس از او وجود دارد و در صورت ترک فعل از شرش ایمنی وجود ندارد کافی است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۸۳).

۳- توانایی داشتن مکره بر عملی ساختن تهدید:

مکره قدرت و توانایی داشته باشد که تهدیدش را عملی کند. عدم توانایی اکراه‌کننده در عملی ساختن تهدید مانع تحقق اکراه می‌شود. در مورد این شرط اگر مکره قادر باشد کمتر از حد تهدیدش را عملی کند ولی به اندازه‌ای باشد که با آن اندازه اکراه صدق کند، در این صورت شامل احکام اکراه می‌شود. لزوم این شرط از خود تعاریفی که برای اکراه ارائه شده است به دست می‌آید. زیرا اساساً بدون این شرط فشاری در نظر عرف تحقق نمی‌پذیرد تا به سبب آن مکره وادار به انجام آن شود. البته برخی به لزوم این شرط تصریح کرده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۲: ۱۱).

۴- علم یا گمان مکره بر عملی شدن تهدید:

اکراه‌شونده علم یا گمان پیدا کند در خصوص این که در صورت امتناع، تهدیدات اکراه‌کننده علیه او عملی خواهد شد. اعتقاد وی به عدم جدیت اکراه‌کننده یا عدم توانایی وی، مانع تحقق اکراه خواهد بود. شیخ انصاری با توجه به ظاهر کلامش، ظن به وقوع تهدید را لازم می‌داند (انصاری، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۱). امام (ره) در کتاب بیعش در نقد همین کلام انصاری یعنی مظنون الوقوع بودن تهدید، می‌فرماید: گمان داشتن به آن لازم نیست بلکه ترس حاصل از احتمال عقلایی کافی است و بلکه مطلق احتمال اگر چه ضعیف باشد نیز کافی است اما در صورتی که مورد احتمال قوی باشد، مثل تهدید به

قتل کفایت نمی‌کند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۸۳). تعبیر شیخ طوسی، از فقهای امامیه چنین است: مکره ظن غالب پیدا کند بر اینکه اگر از خواستهٔ اکراه‌کننده امتناع ورزد، تهدید را دربارهٔ او عملی خواهد کرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۵۱).

۵- مضر بودن تهدید:

یکی از شرایط اساسی تحقق عقد، مضر بودن تهدید است. یعنی در صورت انجام ندادن عمل خواسته‌شده و ترک بیع تهدید به انجام ضرر یا حرج او منجر گردد. این ضرر ممکن متوجه جان، مال و آبروی خود مکره باشد یا کسی که متعلق او باشد مانند عیال و فرزندش و خواه ضرر موجب قتل، جرح و ضرب و شتم باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۴).

۶- عدم توانایی مکره در دفع تهدیدات اکراه‌کننده:

بدیهی است چنانچه مکره از قدرت و توانایی لازم جهت دفع تهدیدات اکراه‌کننده برخوردار باشد اکراه تحقق پیدا نخواهد کرد. قسمتی از مادهٔ ۲۰۵ قانون مدنی مؤید این مطلب است: «هرگاه شخصی که تهدید شده است قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی‌شود». فقها از این شرط به «امکان تفصی» تعبیر کرده‌اند (جزائری، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۰۸).

تفصی و رهایی را می‌توان به دو گونه تصور کرد: توریه و غیر توریه:

الف) تفصی به توریه: یعنی مکره خلاف آنچه را قصد کرده اظهار کند.

ب) تفصی به غیر از توریه: مثل فرار کردن و یا کمک گرفتن از دیگران.

در تفصی به غیر توریه اختلاف وجود دارد که آیا با امکان این‌گونه از تفصی اگر شخص به انجام معامله تن دهد اکراه محقق می‌شود یا خیر؟ انصاف آن است که بین توریه و غیر توریه فرق بگذاریم و در صورتی که مکره می‌تواند با غیر توریه از چنگال اکراه‌کننده بگریزد، لازم است خود را رها سازد و آن مورد از شمول عنوان اکراه خارج است. زیرا در این مورد خوف ضرر منتفی است و مکره می‌تواند فعل را به نحوی ترک کند و ضرر هم بر او مترتب نشود. مثلاً اگر مکره با کمک خواستگاری از شخص قدرتمندی، اکراه‌کننده را بترساند، یا از آن جا فرار کند و یا بتواند با انجام مندوحه‌ای از انجام مکره علیه سر باز زند، باید از انجام فعل اکراهی بپرهیزد.

اما در توریه این ترس همیشه وجود دارد؛ زیرا حتی اگر مکره توریه کند، ترس این وجود دارد که اگر اکراه‌کننده بفهمد او توریه کرده و بعث واقعی اراده نکرده،

ضرر متوجه او شود. لذا در امکان توریه نیز عنوان اکراه صدق می‌کند. میان امکان رهایی از انجام فعل اکراهی با توریه و غیر توریه از این جهت می‌توان فرق گذاشت که در مورد اول، موضوع اکراه محقق می‌شود، برخلاف دومی که موضوع اکراه محقق نمی‌شود (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۳۴). شیخ انصاری عجز از تفصی را برای صدق عنوان اکراه در جایی می‌داند که فعل اکراهی از محرّمات باشد، مانند شرب خمر، اما در معاملات و افعال جایز دیگر، عجز از تفصی لازم نیست و با مخدوش شدن رضایت، معامله اکراهی می‌شود (انصاری، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۶).

۷- عدم مستحق مکره بر تهدید ضرر:

فقها معتقدند که مکره باید به ناحق اکراه شده باشد یعنی مستحق ضرری که متوجه او شده، نباشد. آنچه اکراه‌شونده به آن تهدید شده، باید در حق او فاقد مشروعیت باشد. فقهای امامیه قائل به عدم مشروعیت تهدید در اکراه شده‌اند و تهدیدات مشروع در بحث تحقق اکراه را استثنا نموده‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۹).

۲-۵. شرایط تحقق و اعتبار اکراه از نظر فقهای اهل سنت:

۱- توانایی داشتن مکره بر عملی ساختن تهدید:

مکره قدرت و توانایی داشته باشد که تهدیدش را عملی کند، عدم توانایی مکره بر عملی ساختن آن مانع صحت و معتبر شدن عقد مکره می‌گردد (قدری‌پاشا، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۲). همچنین در مکره شرط نمی‌شود که صاحب سلطان همانند حاکم باشد زیرا اعتبار تهدید به میزان فعل تهدید شده نه به صفت خود شخص مکره می‌باشد (عوده، بی‌تا، ج ۱: ۵۶۸). وهبه زحیلی در کتابش در بیان شروط تحقق اکراه، اولین شرط را این‌گونه بیان می‌کند: مکره باید بر اجرای تهدیدش قدرت داشته باشد، چه از سلاطین و حکام باشد و چه از غیر ایشان. پس اگر به هر دلیلی مثل ناتوانی او یا ناتوانی مکره برای فرار کردن و ... قدرت آن را نداشته باشد اکراه محقق نمی‌شود (زحیلی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۶۵).

۲- علم و ظن غالب بر عملی شدن تهدید:

مکره اگر ظن غالب پیدا کند در صورتی که از خواسته مکره امتناع کند تهدید علیه او عملی می‌شود در صورتی ظن پیدا کند که این امر بر عکس است اکراه تحقق پیدا نخواهد کرد. واجب است که ظن غالب مکره مبنی بر اسباب معقوله باشد (عوده، بی‌تا، ج ۱: ۵۶۸).

۳- عدم توانایی مکره بر دفع تهدید:

هرگاه شخصی که اکراه شده قادر بر تحمل تهدید بدون مشقت نباشد یعنی مکره بر آن چیزی که تهدید شده واقعاً ترس داشته باشد در این صورت اکراه بر او تحقق پیدا می‌کند. اکراه بر اشخاص مختلف می‌شود و واجب است تأثیر هر شخص به تنهایی بحث گردد (زحیلی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۶۵).

۴- حال بودن تهدید مکره:

تهدیدی که بر مکره واقع می‌شود در حق او فوری و در حال باشد (حنفی دمشقی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۱۳۲). تردید هست که آیا اکراه بر امری غیر حال واقع می‌شود یا نه؟ وقتی تهدید در حال باشد مکره برای حمایت از نفس و جاننش نباید مسامحه کند ولی تهدیدی که در آینده است سرعت در ارتکاب فعل تهدید شده وجود ندارد. پس میزان آنچه که به آن تهدید شده در حال و آینده به ظروف مکره بر می‌گردد (عوده، بی‌تا، ج ۱: ۵۶۸) و ظن غالب باید مبنی بر اسباب معقوله باشد.

در نتیجه اگر بر چیزی در زمان آینده تهدید گردد اکراه تحقق پیدا نخواهد کرد به‌خاطر اینکه امکان دارد چیزی که بر آن اکراه شده از تسلطات عامه باشد. حنفیه، شافعیه و بعضی از فقهای حنابله معتقدند که شرط عاجل بودن تهدید در مکره لازم است اما فقهای مالکیه اعتقاد دارند که چیزی که بر آن تهدید شده لازم نیست بر مکره فوری باشد فقط ترس در زمان حال لازم می‌باشد (زحیلی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۶۵).

۵- نامشروع بودن اکراه

اکراهی که نسبت به او می‌شود باید فاقد مشروعیت باشد و از آن تهدید غرض شرعی نداشته باشد (همان: ۳۰۶۵).

۶- مضر بودن تهدید

تهدید بر مکره ضرر و زیان بزرگی وارد سازد (همان).

۲. عیوب اراده و رضا و انواع آن

اراده‌ای که در آن اکراه باشد، اراده‌ای معیوب است و از نظر شرع و قانون صلاحیت ندارد تا این‌که اثری شرعی و قانونی بر آن مترتب شود. در قانون مدنی عراق آمده: اکراه ملجئ عیب و نقصی است که باعث می‌شود نفوذ عقد متوقف باشد بر اجازه کسی که تحت تأثیر اکراه، عقد را انجام داده است.

با توجه به توضیح اجمالی‌ای که از که اراده و رضا ارائه شد، گاهی اوقات عیوبی در اراده ایجاد می‌گردد که در هنگام اجرای عقد رضای کامل را از بین ببرد که قانوناً آن را عیوب رضا می‌نامند (زحیلی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۶۳).

۶. انواع عیوب رضا

اکراه عیب و نقصی در رضایت از نظر شرع و قانون است لذا رضایت متعاقدين از شروط نفوذ عقد در فقه و قانون است. هدف از این شرط حمایت از متعاقدين است که نباید در عقد و معامله عیب و نقصی وجود داشته باشد. با وجود اکراه، رضایت وجود نخواهد داشت و اختیار باطل است چون مکره اختیار مستقل ندارد، بلکه اگر مکره انسان را با یکی از ابزارهای وادارکننده تهدید کرد به انجام دادن فعل مضطر می‌شود از ترس از بین بردن نفس یا مال (ر.ک: عامری، ۲۰۰۵: ۱۰۱). حالات افراد از لحاظ تحمل ضرب تفاوت می‌کند لذا نمی‌شود کمیت و کیفیت ضرب را مشخص کرد (محمود محمد شارود، ۱۹۸۸: ۶۸).

عیوب رضا ۴ نوع است که عبارتند از: اکراه، غلط، تدلیس (تغییر) و غبن همراه با تغیر که تأثیر هر کدام در عقد متفاوت است. یکی عقد را باطل می‌سازد مانند غلط در محل عقد. یکی دیگر ممکن است که عقد را فاسد کند و یا موقوف بر اجازه است مانند اکراه، یا آن عقد را غیر لازم قرار می‌دهد مانند غلط در وصف تدلیس، غبن با تغیر. اکراه منجر به ایجاد اختلال در اراده می‌شود و اراده متعاقد را هنگام عقد معیوب می‌کند در این صورت عقد قدرت الزامی ندارد و عقد به تبعیت عیب که همراه اراده دو طرف عقد یا یکی از دو طرف است را در معرض نقض قرار می‌دهد (فریدعقیل، بی‌تا: ۸۶).

۷. اراده، اختیار و رضا

اراده مجموع قصد و رضای طرفین عقد است. قصد انشاء و اراده بیع موجب معتبر شدن تحقق عقد می‌گردد (کوه کمری، ۱۴۰۹: ۲۳۳). اراده از نظر فقها به دو قسم اراده ظاهری و اراده باطنی تقسیم شده است. بین فقها اختلاف وجود دارد که اراده ظاهری اصل است یا اراده باطنی؟

برخی از فقها قائل بر اصل بودن اراده باطنی بر اراده ظاهری هستند.

برای دستیابی به دلایلی می‌توان به آیات و روایاتی اشاره کرد.

الف) آیات: از جمله آیاتی که بر اصل بودن اراده باطنی دلالت دارند، می‌توان

به آیه ذیل اشاره کرد:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ مِمَّنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء، ۸۴). بگو هرکس وفق روش خوی و خلق خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است بهتر می‌شناسد.

از این آیه می‌توان متوجه شد که شاکله روانی و فکری هر انسانی، شکل‌دهنده نیت و قصد باطنی اوست و عمل هم مبتنی بر نیت اوست.

ب) روایات: به برخی از مهم‌ترین روایات در زیر می‌توان اشاره کرد:

«لا عمل إلا بنية» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۸). هیچ عملی نیست مگر با نیتش و «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و لکل امرء ما نوى» (همان). اعمال با نیت شکل می‌گیرد و برای هرکاری آن چیزی است که نیت می‌شود. از روایت مذکور می‌توان آن‌چه را که از آیه قرآنی فهمیده می‌شود، متوجه شد یعنی عمل انسان مبتنی بر نیت آن خواهد بود.

مشهور آن است که عقود تابع قصد هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۲۶۶). بنابراین حاکمیت اراده باطنی از اقوال فقها در بحث عقد نکاح فهمیده می‌شود که اگر عاقد، عقد دائم را قصد نکند عقد تلقی نمی‌شود زیرا آن‌ها هم قائل بر این هستند که عقود تابع قصدند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۹).

برخی از فقها نیز قائل به اراده ظاهری شدند که می‌توان به روایت ابن بکیر، از امام صادق علیه السلام در این زمینه اشاره کرد. آن حضرت می‌فرماید: اگر در عقد نکاح، مدت تعیین تصریح شود آن عقد نکاح منقطع خواهد بود و الا عقد نکاح دائم می‌باشد اگرچه قصد باطنی متعاقبین، عقد نکاح موقت بوده باشد، ولی عرف آن را دائم تلقی می‌کند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۲۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۷).

رضا یعنی انجام دادن فعل با میل و رغبت و اخص از اختیار است. امام خمینی (ره) درباره رضا چنین عقیده دارند که رضای معاملی مفهومی غیر از قصد و طیب نفس (اختیار) است و بر اساس این دیدگاه امام رابطه رضای معاملی با اختیار را از نوع عموم و خصوص من‌وجه می‌دانند. قصد از صفات نفس فعلی و رضا از صفات نفس انفعالی است که طیب خاطر هم نوعی گرایش و میل باطنی است حال آنکه رضا در مقابل امتناع و خودداری قرار می‌گیرد، چه این امتناع ناشی از مقاصد فرد یا ناشی از الزام و اکراه مکره باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۱۰).

اختیار یعنی ترجیح دادن انجام فعل بر ترکش یا بر عکس آن که همانا اخص از اراده می‌باشد. بنابراین اختیار به معنای رضا و طیب نفس خواهد بود. برخی از فقها شرط اختیار را در صحت معامله اطلاق کرده‌اند و معتقدند بر بطلان معامله اکراهی در زمانی که مکره بعد از زوال اکراه آن معامله را رضایت ندهد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۲: ۲۷۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۴۹). حنفیه معتقدند که اختیار همان قصدی

و اراده آن است و حنفی‌ها و حنبلی‌ها اختیار ظاهری و باطنی عاقدین را شرط بیع دانسته‌اند (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۱۰).

نتیجه‌گیری

۱- تقسیم اکراه به دو نوع اکراه ملجئ و اکراه غیر ملجئ از لحاظ نظری و عملی اهمیت ندارد. چون اثر در دو حالت یکی است و نفوذ عقد در هر دو متوقف بر اجازه مکره است. لذا ضروری است که اثر قانونی در اکراه ملجئ نفوذ عقد متوقف بر اجازه با تعویض باشد ولی در اکراه غیر ملجئ مکره مخیر شود بین امضای عقد با تعویض و بین فسخ عقد.

۲- اکراه مقابل شرط اختیار که از شروط اساسی معاملات و عقود است قرار می‌گیرد. برای اینکه اکراه در عقود تحقق پیدا کند نیاز به شرایطی دارد. حال اگر شرایط تحقق اکراه وجود داشته باشد ممکن است که شخص اکراه‌کننده، اکراه‌شونده را در انجام یک معامله که از آن کراهت دارد و یا به فعلی حرام اکراه کند. آن شخص مکره که در تنگنا و مورد تهدید ظالم قرار گرفته است اگر آن افعال یا معامله را انجام دهد با امتنان خداوند انجام حرام و ترک واجب مباح می‌شود و به تبع آن حکم تکلیفی و وضعی از شخص اکراه‌شونده برداشته می‌شود. از نظر مشهور فقهای امامیه، اکراه موجب غیر نافذ شدن معاملات می‌گردد که بعد از رضایت مکره و بعد از زوال اکراه به معاملات صحیح تبدیل می‌شود. فقهای اهل سنت قائل به بطلان معاملات اکراهی هستند به جز فقهای حنفی که درباره معاملات اکراهی دو نظر متفاوت دارند.

۳- منظور از تعویض در اکراه جبران مال یا حقی است که از مکره تزییح شده عوض ضرر ناشی از هرچه که مساس به حقی یا به مصلحتی یا به سببی مادی که بر بدن وارد شده یا بر شرف و حیثیت لطمه وارد می‌شود چه در حال و چه در آینده.

۴- مشهور فقهای امامیه قائل بر غیر نافذ بودن معاملات اکراهی هستند که بعد از زوال اکراه، اگر مکره معامله را رضایت دهد به عقدی صحیح تبدیل می‌گردد و اگر آن را امضا نکند آن معامله باطل می‌شود و در مقابل این گروه، اندکی از فقها قائل به بطلان معاملات اکراهی شدند و به دلایلی استناد کردند.

۵- فقهای اهل سنت قائل بر بطلان معاملات اکراهی شدند و گروهی از حنفی‌ها بین معاملات قابل فسخ و غیر فسخ تفاوت قائل گشتند و معاملات قابل فسخ اگر

مکره بعد زوال اکراه به آن رضایت دهد صحیح ولی معاملات غیر قابل فسخ اگر اکراهی باشد باطل خواهند بود.

۶- اکراه از نظر فقها چه امامیه و چه اهل سنت به معنای وادار کردن انسان به کاری که از آن کراهت دارد و این کار ممکن است که یک فعل حرام یا یک معامله باشد.

۷- اکراه به سه نوع تقسیم شد، اکراهی که مشروع و به حق باشد آن معامله صحیح خواهد بود ولی اکراه به غیر حق مورد بحث فقهای امامیه و اهل سنت است.

۸- برای تحقق اکراه شرایطی از قبیل علم مکره به وجود مکره، قادر نبودن اکراه‌شونده به دفع اکراه از خود، علم یا ظن غالب پیدا کردن مکره به عملی شدن تهدید و... برشمرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۳. امام خمینی، روح‌الله موسوی (۱۴۲۱ ق). کتاب‌البیع (للإمام‌الخمینی)، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۱ ق). کتاب‌المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - القدیمة)، چاپ اول، قم: منشورات دارالذخائر.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). الحدائق‌الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر (بی‌تا). شرح‌التلویح علی‌التوضیح، مصر: مکتبة صبیح.
۷. تویجری، محمدبن ابراهیم (۱۴۳۰ ق). موسوعة‌الفقه‌الاسلامی، بی‌جا: بیت‌الافکار الدولية.
۸. جبعی‌عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک‌الافهام‌إلی‌تنقیح‌شرائع‌الاسلام، قم: مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیة.
۹. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳). کتاب‌التعریفات، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. جزائری، محمدجعفر (۱۴۱۶ ق). هدی‌الطالب‌فی‌شرح‌المکاسب، قم: مؤسسه‌دارالکتب.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن، غروی، محمدیاسر مازح (۱۴۱۹ ق). الفقه‌علی‌المذاهب‌الأربعة و مذهب‌أهل‌البيت‌عليهم‌السلام، چاپ اول، بیروت: دار‌الثقلین.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج‌اللغة و صحاح‌العریة، بیروت: دارالعلم‌للملایین.
۱۳. خوئی، ابو‌القاسم (بی‌تا). مصباح‌الفقاهة، قم: بی‌تا.
۱۴. حجاوی مقدسی، موسی بن أحمد بن موسی (بی‌تا). الإقناع‌فی‌فقه‌الإمام‌أحمد بن حنبل، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. حر‌عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل‌الشیعة، قم: مؤسسه‌آل‌البيت.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق). شمس‌العلوم و دواء‌کلام‌العرب‌من‌الکلام، چاپ اول، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۱۷. حنفی مشقی، ابن‌عابدین (۱۴۱۲). رد‌المحتار علی‌الدر‌المختار، بیروت: دارالفکر.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفی (بی‌تا). الفقه‌الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر.

۱۹. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ق). کفایة الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل (۱۴۲۴ ق). المبسوط، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. سنهوری، عبدالرزاق (۱۹۵۲ م). الوسيط فی شرح القانون المدنی - نظرية الالتزامات -، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. شافعی، محمد بن إدريس بن عباس (۱۴۱۰ ق). الأم، بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ ق). المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۴. عامری، هائل حزام (۲۰۰۵ م). نظرية الاكراه المدنی بین الشريعة والقانون، بی‌جا: المكتب الجامعی الحديث.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق). مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. عوده، عبدالقادر (بی‌تا). التشريع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: دارالكتاب العربی.
۲۷. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. فريد عقيل (بی‌تا). نظرية الالتزامات فی القانون المدنی السوری و الفقه الاسلامی، دمشق: جامعة دمشق.
۲۹. قدری پاشا، محمد مرشد (۱۳۰۸ ق). الحیران الی معرفة احوال الانسان، بی‌جا: المطبعة الاميرية.
۳۰. کوه کمری، محمد بن علی (۱۴۰۹ ق). البع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۲. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳. محمد سعود معینی (۱۹۸۵ م). الاكراه و اثره فی التصرفات الشرعية، بحث مقارن بین الفقه والقانون الوضعی، بغداد: مطبعة الزهراء الحديثة.
۳۴. محمد شریف احمد (۱۹۹۹ م). مصادر الالتزام فی القانون فی القانون المدنی (دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی)، عمان: دار الثقافة للنشر والتوزيع.
۳۵. محمود محمد شارود (۱۹۸۸ م). الوجیز فی عیوب الارادة، قاهرة: دار الاتحاد العربی للطباعة.

۳۶. موصلى البلدحى، عبدالله بن محمود بن مودود (۱۳۵۶ ق). الإختيار لتعليل المختار، چاپ اول، قاهره: دارالكتب العلميه.
۳۷. نائينى، محمدحسين، المكاسب والبيع، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۳۹. نشریهى احكام عدليه عراق شماره ۴ سال نهم: ۱۷۳ (قرار شماره ۱۸۲۱ مورخ ۱۹۷۸/۲/۱۴).
۴۰. نشریهى قوه قضائيه شماره سه سال پنجم: ۳۸۷ (قرار محکمة تمیز عراق، شماره ۱۱۰۲ مورخ ۱۹۷۴/۷/۲۷).
۴۱. واسطى، زبیدی، حنفى، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسینی (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

